

تبسه بين الاصابع واليد والسر انما هو في بخاره فاحفظه من ان يخرج منه شيئ ثم تاخذ الزجاجة
هذه وتضعها في قدر او وعاء معلقة من فيها اعني ثم القدر والقدر على كانون جديد او جمر مثل
الكانون ويكون في القدر ماء وينزل الزجاجة المعلقة في ذالك الماء كما تقدم يغرق منها في الماء شبرا
وتترك الثلث من الطول مع العنق ظاهرا خارجا عن الماء وتجعل تحت القدر نار الحضان من الزبل الهشيم
و قد شعلتها بالنار واحذر افوة النار لئلا تفسده وتيبسه ولا يزال ترقب خارج الزجاج و
في البخار يد ورفي الزجاجة فاذا رايت ما في الزجاجة يبس واسود فابشر بالبياض وانزع
النار من تحتها واتركه ببرد الماء الذي في القدر فافتح الزجاجة وصب عليها من الماء المذكور
قدر ثلث الكاس وعاوده في العمل حتى تراه يرجع مثل قوس المطر يتلون والا اعد عليه العمل مرة
اخرى او اثنين او ثلاثة او اكثر حتى يصير يتلون بالوان مختلفة ولا تزال كل مرة تزيد عليه من ذالك
الماء قدر الثلث فاذا تم عملك خذ منه وزن درهم دار منه على ما شئت من الفضة ان اردت
الفضة او على الذهب ان اردت الذهب فانه تكلس خذ من ذالك الكلس ما شئت
دار منه على اي معدن شئت بياضا او حمرة ذا المعاد مثل الرصاص والنحاس والقصدير
١٢٧٣
والحديد فافهم ذالك تمت على يد اقل ... بن ابراهيم ... في شهر شعبان

بيان ترياق فاروق

صفت ترياق فاروق حكيم سليماني وابن را ترياق كبير نيز گويند مضرت گزيدن افعي وعقرب
و رتيلا و سگ ديوانه و همه جانوران زهردار را نفع كلي و دافع مضرت تمام زهرهاي كشنده است
و جذام و فالج و صرع و سكته و رعشه و ماليخوليا و ضيق النفس و خناق سوداوي و بلغمي و
استسقا و يرقان سدي و دوار و صداع و قولنج بلغمي و درد گرده و مثانه را سود دارد و سنگ
گرده و مثانه را بريزاند و سده جگر ... بگشايد و حيض را براند و بواسير و بادها

غليظ

در عمل قمری از ابو الحسن که نوشته اولا بگیر هفتاد و پنج درم سرکه بسیار تند خوب و بیست و پنج درم اشنان را
صلایه کرده در سرکه مذکور بجوشانند که بیست پنج درم در ته آن بماند بعد این سرکه را سه مرتبه صاف کن
بعد بیاور عقرب ازدی مثقال و یکمثقال روغن مطلق در ظرف چینی انداخته عقرب را صلایه کرده
در روی روغن در ظرف چینی ریخته و بقدر ده از درم نیم از آن آب سرکه نم بخورد عقرب که تا پنج
شش مرتبه در دفعه شش گوگرد را در میان آب اشنان مزبور که تتمه آن آب بیست ریخته بجوشانند تا قلیل
رطوبت دارد بردار دیگر بوزن کبریت نمک طعام روی کبریت ریخته صلایه کن با آب گرم شسته که جرم
کبریت گرفته شود بعد بوزن کبریت ملح القلی روی کبریت ریخته صلایه که در میان پوست تخم مرغ در خاکستر
گرم لطف روز دمی داده و بعد بیرون آورد بار باکم ملح القلی را شسته و پاک شود خشک شود بعد از این
گوگرد مدبر سه مثقال و از طلق مذاب یکمثقال بخورد گوگرد ده در ظرف چینی بر روی آتش ملایم بگذار سرد
شود بیاور برابر قمر یکمثقال و از زیبق خالص پاک سه مثقال و از گوگرد مذکور مدبر ده مثقال باهم سحق و صلایه
نمایند و از سفیده تخم مرغ روی آن ریخته از صبح تا ظهر صلایه که هر قدر سفیده بخورد نقصی ندارد بعد از آن
در بوته کن بوته را بگل حکمت یا گل ورزیده بوته را محکم کنند و بوزن صد و پنجاه درم ذبل خشک ریخته بوته
را در میان آن ذبل دمی دمند بعد از دمی بکدام از همین چند مثقال برسی و پنج مثقال زهره طرح شود
و عمل تمام است و طریقه تنقیه این عمل بیست دار تو پیا از مثقال سم الفار چهار مثقال بوده مثقال
سرکه پنجاه درم شان قدری در هم جوشانیده زهره را ده بکم سه مرتبه در این آب ریز که تنقیه
می شود و طریقه طلق مذاب بیست آب قلیا را تند بگیر و طلق را در آتش سرخ کرده در این آب ریز
محلول شود بعد سحق کرده با قدری تنه کار یا بوره ارزی در بوته حل کن نوع دیگر بگیر ملح القلی سفید
سه مثقال و طلق یکمثقال در بوته حل کن منعقد شده می شود و السلام ایضا بقول کاتب عمل تجربه شده
بگیر آب قلیا را هفت مرتبه بر روی سم بریز و جرم علقه کن پنج مرتبه هم عیسی بردار بعد بیاور سم الفار
ابیض زجاجی ده مثقال و از زیبق بی عیب پاک یکمثقال خوب سحق شود در ظرف زجاج کرده از این
آب [illegible] سه مرتبه بر سرش ریختن طبخ داده تا خشک شود پس بیاور سبز و حنظل را در سرکه جوشانیده
و صاف کرده و سه مرتبه هم در این آب تنقیه و تزیه دلو پس قدری از این اکسیر بخورد قمر دلو محلول شود
انگاه یکمثقال از این محلول بر شش مثقال [illegible] تنقیه کرده طرح کن که هفت مثقال قمر شود مثقال

ده شای میخوند صفت تنقیه زهره در این باب زهره را چند رتبه باب شعر محقق است عمل در تنقیه میشو
میشود باکتیم مرا اهله فی التصعید تلین الحسن بشو تو سونش آهن حدید یا بکن زرنیخ و زیبق یا زرباد
مصعد کو با زرنیخ سیماب پس از نوشادر محلول ده آب در آثال افکن و آتش بکن زیر و
لیکن سخت باید آتش بیر بده با زیر و بالا بهم یار بده نوشادر محلول هر بار زاردواج
الحجه کاید بر فزاید پس انکه حل و عقدش کنه باید یک زو بر صدا از زبر افکن زر زیبق هم
توانی فضه کنی والسلام در ثبوت سماعو بکیر سماعو هر قدر که خواهی در سه وزن آن عصاره برگ نیز کن
که ابراجناری گویند در سحق و صلایه بخوردان داده و دس خفیف دلو که مرتبه حرب هرسه تا سه مرتبه
این عمل را اعاده کند از احراق بیفتد و ثابت شود بعد از این ازین رموز ثابت خرش ولی حق
مشتری کو دس داله مکلس شود یا در جرب نطعیم مشتری تا ثابت و مکلس شود و این مکلس را بر زهره طرح
کن قمر شود از برای ثبوت سماعو بهتر ازین چیزی نیست و هر جا که حکما میگویند مشتری را بلع مکلس کن
اینست و چاره زهره را غیر منذ مشتری نمیکنند نکته را بفهم ای عاقل بهده مفصل بنویس و ره حل الجیف
ایضا در عمل قمر از اخوند مولا شفیعا اولا بگیر متقاعی از نوره و زاج سفید مساوی بعده بیاور زیبق به سماعی و
و برابر قمر تکلیف بلغه کرده ازین متقاع تا چهار مرتبه تسقیه و تشویه دلو دس بده بعده بیاور جو وزن سم
الفار مصعد و یک وزن نوشادر مصعد با تمام صلایه کو و از بیاض البیض بخورد او دله تا مثل موم شود در کوزه
ریکس کو دهن ابریزک بقدر چهار انگشت روی آن ریخته تکلیف دس قوی دله جوهر ثابت ته نشین خواهد
بود انگاه تکلیف زرنیخ منقات زهره منقی طرح کن و یک منقات بده و الله العظیم رد ماهی خواهد بود از
قیمت این عمل بغو اهم دستگیری کن والسلام در عمل قمر ایضا در دار السلطنه اصفهان از عزیزی استماع شد که بگیر
مسود ملح اندرانی و دهن هر جه را مقطر کن انگاه بگیر در برابر قمر هر قدر که خواهد و مقابل آن کبوتر اعلای منقی
و با یکدیگر ملغمه کند بعده ازین مقطر روی ملغمه بریز و مقطر کن و باز تقطیر و تقطیر کن الی چهار مرتبه در دفعه
چهارم ارضیه راش بده کنی خاک سفیدی خواهد بود عنبر بوی که بانک نسیم بر هوا شود بعده این را شمع
کن با دهن الحل یا دهن العقاب بعده یکی ازین جوهر بر شصت جزو مشتری منقی طرح کن که قمر صحیح است
و این اکثر یکی بر چهار جزو زهر و منقی هم طرح میشود اما حقیر طرحش را دیدم و قواعده اثر اندیدم که بکند
من حیث المجموع ازین جهت بسبب بار کار رحم شد و لیکن ان شاء الله تعالی صحیح است ۲ صو غلط

[illegible]

من التنوقات در تنقیه شوره تجربه ملح شب نوره از هر کدام پنج سیر پس بر نیز بر روی هر کدام علی حده یک پنج
سیر بول شتر یا بول صبیان هر کدام که باشد لکن بول شتر و بول صبیان هر دو باشد بهتر است پس بگذار تا زرد شود آفتاب قدری صلایه
بکن پس بولها را از روی آنها بگیرد و بصلایه کم کم بولها را بخورد آنها بدهد تا تمام شود پس بگذار خشک شود پس
هر صد مثقال شوره را در دیگ از این طرح کن صحیح است و با صاحب نسخه نوشته بود بول شتر و بول صبیان یک پنج
سیر روی این پانزده سیر بریزد در دهن العقاب عقاب را صلایه کند در دیگ و دیگ را با سد و مهر بین
ریگ باشد در دیگ کند و آنکه رطوبت باد دلوی را در روی آن باشد گذشته آتش کند تا آب نیز بریزد دهن شود
در عقد فرار بایم الف را بیاور الف را صلایه کند در ظرف چینی نهاده ماء الراس روی آن ریخته طبخ ده دهن
شود بعد این دهن را در تخم مرغ کند در میان روغن زیت یا دهن الحل طبخ دهد تا ثابت شود یعنی دیگر سیر
شود پس فرار را با خل حامض و شب طبخ داده تا دو بار فرار بکند بعده با این دهن او را عقد کن بکند عقد فرار
ملتفت شود در همه جا بکار می آید و ... فاعل در حل [illegible] بسیار نافع است و تجربه رسیده است
بکیر ملح شوره که در شوره پز خانه یافت میشود قدری از ان روغن شوره که در شوره پز خانه یافت میشود
در حل کند در آفتاب بگذار که رطوبت آن برداشته شود بعده در قرع ریخته مقطر کن بقدر چهار پنج
مثقال که آب آن قاطع رد عوض که تقطیر کن تا تمام بیاید پس ظرفی چند چینی را مقرض که در مفتاح بریزد
و در آتش گذارد که تمام حل میشود پس در قرع ریخته چهار مرتبه آب قراع روی آن ریخته مقطر کن که اثر برآمد
در آن تا بعد بشکفت در سر قرع باشد دانسته که در آب بریزد آب زرد می شود و شمس نقره میشود والسلام
در عملیکه بسیار تجربه رسیده در عمل قمری بگیر زرنیخ یک جزو خل حامض پنج جزو روی آن ریخته و سه یوم شمس
نماید یعنی در آفتاب بگذارد و بعد از سه روز آن ابراج و علقه نماید و صاف آن را انگاه دارد پس قیع یک جزو
و خل حامض پنج جزو روی قیع ریخته سه یوم در آفتاب بگذارد بعد جزو علقه نماد و صاف آن را بگیرد پس بیاور
کلس البیض دو جزو و از این آبها هم یکی بگیرد تا تمام صلایه کند و این آب را کم کم بخورد آن داده و
شب در تنور گرم شود در تا سه روز همین نوع روز صلایه و شب شوید انگاه بیاور سفیده تخم مرغ
چهل عدد و ملح القلی ده مثقال و نوشادر هم ده مثقال با سفیده صلایه کند در حل گذارد روز چهارم
بیرون آورد مقطر کن بعده مقطر را بخورد کلس البیض مر بر داده تا سه روز بطریق فوق روز صلایه شب شوید
آنوقت بصفحه مس تجربه کند یعنی مس را منحل ساخته روی صفحه دو سه دقیقه ظاهر و باطن آن را سفید کند مثل نقره

صحیح ... ...
... ...
... ...
... ...
... ...
... ...
حرره ... الحلبی
۱۲۲۹

یکروز دیگر باز صلایه [illegible] ده دا امتحان کند هنوز موم روی صفحه بد هو وصفحه را مبیض کند اگاه نعمت
منقلب زیر او است تو کنقلب از این مد بر طرح گوگرد انه قمری صحیح برون آید که در روبا سالم باند انما
اما اول وقوف در تمام تجربه که صدق و کذب بر آن معین شود و الله علیم بحقایق الاشیاء و الاسلع بسم الله الرحمن الرحیم
نسخه ایست در باب علم صنعت بدانکه این فقیر در این باب ریاضت و زحمت بسیار کشیدم و مبلغها خرج
کردم و مدت هفت سال اتش این علم در کانون سینه ام افتاده پس از ان عزیزی پیدا گشت و با او ملاقات
کردم پس معلوم گشت که او در این علم مهارت تام دارد بعد از ان بسیار خدمت او را کردم پس بعد از التماس
این نسخه را بهمین خط بمن داد و من نیز بهمین خط کتابت کردم و از سر رسوم ان ایمن شدم اما وقوف را غلط بکرار
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] تم نسخه مدد مرحوم قدری ف دروغ کا و در روغن
گذار دهم وزن روح را آفتاب کرده بر زیر دلمه می شود بعد نصف زیبق کبریت و قدری آهک و قدری نمک حل در
کرده باز زرد بجسم مزج جبه ملغمه نماید بعد زر دی آنرا حل کرده در زنگیب دس داده ثابت شود در غایت
لطافت کند هم کرده بود جبه از این بر منقلب قمر طرح نماید و شکر الهی بجا آورد و السلع در ترابت داردف
شوره بیت بمقدار زاج سیاه بمقدار و السلع در خصوص جوهر زرنیخ مقابل با کرده دست بهم
داده در تنور حمام برده بعده رنگ شود که با رنگهای بسته تلخ دست هم داده در تنور حمام برده دفعه سه
با دهن کرچک بطریق فوق معمول داشته بعد با بیضه کاو در حل کرده در قرع گذاشته تا جوهر منعقد گردد
کرده بر آن آتش دوا باید خوشحال ملیعنت باشد شود بعده نیم بر ست بج زهره منعقد طرح کن از کتاب حل
فصل در اکسیر قمری موقوف عمل لولو شود دیگر از عظیم ترد عزیز بسطر را قسم رسنده بکر

علم اصفر صحیح او را صلایه کن دار خرز سفت بریز پس بگیر ربع وی کلس ع۲ ماریه پس سفت و پنج درم از این کلس را بعض

داخل بکن علم صدیه کرده کن و بشر کو سفند نم کن و یکشب او را صلایه کن پس بگذار تا خشک شود انگاه در دیگ

اثال بگذار و قرع را محکم کن که نقبه داشته باشد پس بیاور تخمین نیم من هیزم خشک و یکمن نیم هیزم را خوش خوش بسوزان

بعده اتش را امر دور کرده و نقبه را بگیر و ما بقی هیزم را بسوزان بگذار سرد شود جوهر مثل نبات بر دهن اثال جمع شده

باشد پس جوهر را ضبط کن در شیشه که بموم مهر کن محکم دوم بیاور زیبق منعقد دو مقابل آن ملح مثوی باران صلایه

صلایه کرده واز مقطر بیاض البیض بخوردان داده که اثر از حیات این ملعون نماند مقطر بیض بگیر بقاعده

چهل عدد تخم مرغ باده درم نوشادر و ده درم ملح قلی صلایه کرده چهار یوم در زبل فرس حل کند شسته محلول کنند

محلول او را مقطر کن با مقطر او اجزا صلایه کن بعده تجفیف کن بعده مصعد کن او را و مصعد او را تحلیق کن

یعنی در شیشه کردن بلند کرده بقدر هفت من هیزم زیر او بسوزان که در گلوی شیشه می آید بیندد نیست تحلیق رکن

سیوم بگیر قمر براده را با ملح مثوی قرص لحاف کرده تو در توی یک روز در دهن قفاری گذاشته که اتش بخورد

یا دو اتش چهار سیر لکد در بوته کن تا سه مرتبه سرکوره با ملح مثوی دمی دهی آنهم خوب است و هر دفعه نمک تازه باید

از او پس بگیر پس بیاور از این جسد مکلس بگیرد و از نقره مبیض سه مثقال و از روح مصعد محقق سه مثقال

در هاون ابگینه عمو ع صلایه کن بعده تحلیق کن این اکسیر را بعده حل عقد کن یکمثقال بر چهار صد مثقال

زهره منقی طرح که قمر را اسپ حبشی روزگار شده و از این اکسیر لولو توان ساخت که حب آن چهار صد

مثقال در سرخ ارزش او بانشم که عدد تجربه جاج معلوم در خود در خصوص شمس عرق کبریت پنج سیر دی سه سیر شوره

رخچه مقطر کرده شوره ثابت دو دفعه مقطر او را روی ملح مکلس انداز این رخچه مقطر کرده ملح دهن شود بسیار خوب

روح را بغرض لطافت زاج سیاه و نمک مکلس زده تخم دمی داده بعده اثمد را در قرص لحاف کبریت دمی داده

روی صفحه زهره یا قمر گذاشته از این سرمه و ملح مذکور مدبر مخلوط کرده روی روح رخچه و شسته کار روی

او رخچه بدهد تا روح ذوب شود ثابت است و نزدیک تجربه شده طلای نرم و صحیح و خوب اما در شمس

منعقد داشتیم مجرب کنیم ان شاء الله بعد از تجربه در حاشیه مینویسم

صد بیست سه
۱۲۳

